

سال دوم، دوره ی جدید، شماره ی سوم، بهار ۱۳۹۰
(علمی - پژوهشی)
فصلنامه ی لسان مبین (پژوهش ادب عربی)

بررسی تطبیقی توصیف ممدوح و معشوق در دیوان امیرمعزی و برخی شاعران عرب*
عرب*

دکتر احمدرضا یلمه‌ها
دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان - اصفهان

چکیده

بی‌تردید از میان ادبیات ملل مختلف، زبان و ادب عرب بیشترین تأثیر را بر زبان و ادبیات فارسی گذاشته است. این اثرگذاری در ابعاد و زمینه‌های مختلف از جمله به کارگیری واژه‌ها، اصطلاحات، اسلوب، قالبها، مضامین و موضوعات شعری و غیره است. این موضوع از همان قرون اولیه موجب ترغیب شاعران ایرانی به مطالعه ادبیات عرب شد. به طوری که تتبع در دواوین ادب عرب برای شاعران ایرانی فضیلتی محسوب می‌شد و عربی‌گویی از ملزومات کار شاعران؛ بدین ترتیب شاعران ایرانی، علاوه بر سرودن اشعار عربی، بسیاری از مضامین و مفاهیم شعر عرب را مستقیماً و یا به صورت غیرمستقیم، آگاهانه و یا ناآگاهانه در شعر خود به کار بردند. امیرمعزی نیشابوری، شاعر معروف اواخر قرن پنجم از جمله شاعرانی است که بسیاری از مضامین شعری خود را به صورت مستقیم از ادب عرب اخذ کرده و یا به صورت غیرمستقیم از طریق شاعران همعصر و یا پیش از خود اقتباس کرده است. یکی از این مضامین پربسامد در شعر امیرمعزی که در ادب عرب نیز به وفور مشاهده می‌شود، توصیفات است که درباره ممدوح و یا معشوق به کار رفته است. این پژوهش بر آن است تا به بررسی تطبیقی این دو مضمون در دیوان امیر معزی و شعر عرب بپردازد.

واژگان کلیدی

شعر فارسی، ادبیات تطبیقی، ادب عرب، امیر معزی، توصیف ممدوح، وصف معشوق، مضامین مشترک.

* تاریخ پذیرش نهائی: ۱۳۹۰/۰۳/۱۵

* تاریخ وصول: ۱۳۸۹/۱۲/۰۴

نشانی پست الکترونیکی نویسنده: Ayalameha@yahoo.com

۱- مقدمه

با انقراض امپراتوری ساسانی و ورود اسلام به سرزمین ایران، زبان عربی به عنوان زبان قرآن به زودی در میان ایرانیان رواج گسترده‌ای یافت و ایرانیان نیز به فراگیری زبان عربی علاقه‌مند گردیدند. در قرون اولیه این جریان آنچنان توسعه یافت که حتی برخی از ایرانیان با تألیف آثار علمی و ادبی بر اعراب پیشی گرفتند.

آثار محمدبن جریرطبری، محمدبن زکریای رازی، ابن مسکویه و غیره مبین این نظر است. شعر فارسی نیز از جنبه‌های گوناگونی چون واژگان، اصطلاحات، قالبها، معانی، بیان، بدیع، عروض، قافیه و امثال آن تحت تأثیر شعر عربی قرار گرفت و این موضوع باعث ترغیب و تشویق شاعران ایرانی به مطالعه ادبیات عرب شد تا جایی که تتبع شعر عرب برای هر شاعر ایرانی فضیلتی محسوب گردید و دانستن مضامین و مفاهیم شعر عرب و به کارگیری آنها در شعر فارسی باعث تفاخر یک شاعر بر دیگر شاعران گردید. منوچهری در این زمینه چنین می‌گوید:

من بدانم علم دین و علم طب و علم نحو
تو ندانی دال و ذال و را و زا و سین و شین
من بسی دیوان شعر تازیان دارم ز بر
تو ندانی خواند «الاهبی بصحنک فاصبحین»
(منوچهری دامغانی، ۱۳۶۳: ۸۱)

که مصراع اخیر مقتبس است از معلقه عمر بن کثوم:

الاهبی بصحنک فاصبحینا
ولا تبقی خمور الاندرینا
(صفا، ۱۳۷۱: ۵۸۲)

بدین ترتیب شاعران زبان فارسی از همان آغاز تحت تأثیر مضامین شعر عرب قرار گرفته و برخی بر هر دو زبان فارسی و عربی استادی یافتند. تا به حدی که به لقب ذواللسانین خوانده شدند. «این شاعران دو زبانه، آثار شاعران را عمیقاً مطالعه کرده و مضامین را مستقیماً از ایشان می‌گرفتند و آگاهانه یا ناآگاه در شعر خود به کار می‌بردند» (دود پوتا، ۱۳۸۲: ۸۲).

شاعران دوره سامانی و غزنوی به خصوص کسانی چون منوچهری، فرخی، عنصری، لامعی، به شعر عرب اقبال خاصی داشتند و بسیاری از مفاهیم و مضامین شعری عرب را مستقیم و یا غیرمستقیم در شعر خود به کار بردند. منوچهری بیش از دیگر شاعران به شعر و ادب عرب، اوزان و علوم شعری تسلط کامل داشت و به آن مباهات می‌ورزید و ابیات فراوانی نیز در سبک شعر عرب سرود و مضامین بسیاری را نیز از اشعار عرب، اقتباس و تضمین کرد. عوفی در لباب الالباب می‌نویسد: «منوچهری در ایام کودکی چنان ذکی بود

که هر نوع شعر امتحان کردند بدیهه بگفتی و خاطر او به مؤانات آن مسامحه نکردی و همین حدت ذکاء او بود که در عنفوان شباب به آموختن ادب عربی و حفظ اشعار شعرای تازی گوی احاطه داشت « . (عوفی ، ۱۳۲۴ : ۵۳) . علاوه بر منوچهری دیگر شاعران همعصر وی چون لامعی ، فرخی ، عنصری و معزی به این امر اهتمام ورزیدند . دکتر معین می نویسد : « سبکی را که منوچهری در تتبع اشعار عرب و ایراد مضامین تازی به وفور در شعر فارسی پدید آورده بود ، توسط امیرالشعرا عبدالملک برهانی و لامعی گرگانی (قرن پنجم) تعقیب و پخته شد و معزی به اقتفای آن دو ، این سبک را در همان عصر به کمال رسانید « . (معین، ۱۳۶۷ ، ج ۱ : ۲۵۰)

۲- پیشینه ی تحقیق

گرچه در زمینه تأثیرپذیری امیر معزی از ادب عربی، به طور عام ، مطالبی در لابلای کتب گذشتگان و معاصرین بیان گردیده و حتی مقالاتی پراکنده در این رابطه در قرن اخیر تحریر گردیده است اما تا کنون مقاله ای با موضوع مورد بحث ، این مقاله تحریر نشده و یا حداقل نگارنده آن را نیافت.

۳- امیرمعزی و ادب عرب

امیر معزی نیشابوری (متوفی ۵۴۲ هـ) مشهورترین شاعر عهد سلجوقیه که در دستگاه سلطان ملکشاه و سنجر بن ملکشاه به امیرالشعراپی مفتخر بوده است . همه تذکره نویسان و شعرای معاصر یا بعد از وی ، او را از فصحای نامبردار نظم فارسی دانسته و همواره او را به لطیف طبعی ، استادی ، جزالت کلام و شیرینی سخن ستوده اند . امیر معزی در دورانی می زیست که سلاطین ترک نژاد سلجوقی و رجال دربار آنها ، به ویژه وزیران آنها در ترویج زبان و ادب عربی تلاش وافری داشتند و از طرفی ادیبان ایرانی نیز به زبان و ادب عرب کمال توجه را داشته و نه تنها در نوشتن و سرودن به زبان عربی جدّ و جهد بلیغ می کردند بلکه گاهی به خواری داشت زبان فارسی نیز می پرداختند و بدین ترتیب عربی دانی و عربی نویسی مذهب مختار اهل قلم گردیده بود .

امیر معزی نیز در چنین فضایی به شعر و ادب عرب متمایل بود و ساده ترین شکل این تمایل ، آن است که اسامی بسیاری از شعرای جاهلی و اسلامی چون ابوالعلا معری ، ابوتمام ، ابن معتز ، اعشی ، جریر ، اخطل ، بحتری ، بشار بن برد ، بونواس ، حسّان بن ثابت ، لبید بن ربیع و را در اشعار خود به کار برده است . از طرفی نام بسیاری از عرایس و معشوقه های ادب عرب را در جای جای دیوان به مناسبت های گوناگون آورده است . (از جمله بشینه معشوقه جمیل بن معمر العذری ، عذرا معشوقه وامق ، عزه معشوقه

کثیر ، عفرا معشوقه و دختر عموی عروه بن حزام و) . نام معاریف بخشندگان عرب را نیز معزی در تشبیهات و مناسبت‌های گوناگون یاد کرده است تا جایی که می‌گوید :

زند در معن و در نعمان نوالش هر زمان طعنه اگر باشد در این ایام رجعت معن و نعمان را
(امیر معزی، ۱۳۱۸: ۱۱)

که منظور وی معن بن زائده و نعمان بن منذر ، از بخشندگان مشهور عرب است . چنانکه گفته شد معزی به ادب عرب ارادت می‌ورزید تا حدی که در اقتفا و تضمین شعر شاعر معروف ادب عرب ، ابوطیب متنبی ، چنین می‌گوید :

گفتم ستایش تو بر وزن شعر عرب تقطیع آن به عروض الا چنین نکنی
مستفعلن فعلن مستفعلن فعلن اَبلی الهوی اسفاً یومَ النوی بدنی»
(همان ، ۱۳۱۸ : ۷۳۰)

که مصراع ثانی بیت اخیر ، تضمینی است از بیت زیر از متنبی :

اَبلی الهوی اسفاً یومَ النوی بدنی وَ فَرَقَ الهَجْرُ بَيْنَ الجَفْنِ وَ الوَسَنِ
(متنبی، ۲۰۰۳: ۱۱۷)

در روز جدایی ، عشق تنم را از اندوه پوساند و فراق بین یلک و خواب جدایی افکند . معزی در بسیار از اشعار ، خود را همسنگ و همسان شاعران عرب دانسته و چنین می‌گوید :

هست معزی به دولت تو عجم را همچو عرب را جریر و اخطل و اعشی
(امیر معزی، ۱۳۱۸: ۶۳۴)

و در برخی از ابیات پا را از این فراتر گذاشته و چنین گوید :

بر آخرین سلطان ، چون من زبان گشایم اندر سجود باشد جان جریر و اعشی
(همان: ۷۰۳)

در پژوهش حاضر سعی شده سرچشمه‌های مضامین شعری امیرمعزی در وصف مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد. مضامینی که معزی در توصیف ممدوح و یا معشوق خود به کار برده و در دیوان شاعران عرب پیش از وی نیز به کار رفته است . البته باید اذعان کرد که برخی از این مضامین به طور مستقیم از شعر عرب مأخوذ گردیده و بسیاری نیز از شاعران پیش از خود به خصوص منوچهری ، فرخی ، عنصری ، برهانی و لامعی اخذ شده است و بنا به نوشته دکتر شفیعی کدکنی : « هر یک از تصاویر برجسته شعر او را که تعقیب کنیم ،

ریشه‌های آن را در شعر دوره قبل به خصوص در دیوان فرخی می‌یابیم و گاه در دیوان منوچهری « (شفیع کدکنی ، ۱۳۷۳ : ۶۳۴) .

۴- سرچشمه های مضامین شعر امیر معزی

۴-۱- وصف ممدوح

بسیاری از مضامین شعری امیر معزی در وصف ممدوح تصاویری است که قبل از وی در شعر شعرای ادب عرب موجود است و همانگونه که بیان گردید معزی آن را یا به طور مستقیم از ادب عرب اخذ کرده و یا از طریق شعرای همعصر خود چون منوچهری ، عنصری و فرخی ؛ این اوصاف و مضامین عبارتند از :

الف: فخر به وصف پادشاه

معزی در اشعار بسیاری از اینکه تنها پادشاهان بلند مرتبه را می‌ستاید به خود می‌بالد و مباحثات می‌کند .

در بیتی چنین گوید :

از مدح تو فخر آرم و از مهر تو نازم هر چند منم شاعر مدحتگر سلطان

(امیر معزی، ۱۳۱۸: ۶۵۵)

این مضمون بسیار شبیه است به شعر نابغه ذبیانی که به شاهان لخمی الحیره مخصوصاً به آخرین پادشاه آنها ، نعمان وابسته بود و او افتخار می کرد که هرگز کسی جز پادشاهان بلند مرتبه را نستوده است :

كُنْتُ أَمْرًا لَا أَمْدَحُ الدَّهْرَ سَوْفَهُ فَلَسْتُ عَلَيَّ خَيْرًا تَأْكُحَاسِدِ

(ذبیانی، ۱۹۹۲: ۳۴)

ترجمه: «من کسی هستم که هرگز عوام را نستوده‌ام و لذا به ثروتی که به دست آورده‌اید ، حسد نمی‌ورزم» . (رک. دودپوتا ، ۱۳۸۲ : ۸۶) .

ب : ممدوح مجمع فضایل و خوبی هاست .

امیر معزی :

هیچ ممدوح در آفاق نیابم به از او که به سه شعر دهد سبب دینار مرا

(امیر معزی، ۱۳۱۸: ۲۱)

و نیز در بیتی دیگر گوید :

آنجا که بود جمع معالی و معانی مداح ثناگر به و ممدوح ثناخر

(همان: ۳۲۸)

این ابیات یادآور بیت ابونواس است در مدح فضل بن ربیع بدین مضمون :

لَيْسَ عَلَيَّ اللهُ بِمُسْتَنْكَرٍ أَنْ يَجْمَعَ الْعَالَمُ فِي وَاحِدٍ
(ابی نواس، ۱۹۹۳: ۸۷)

از خدا شگفت نیست اگر همه صفات خوب عالم را در یک کس جمع کند. همو در مدح
الامین چنین گوید:

كَأَنَّما أَنْتَ شَيْءٌ حَوَى جَمِيعَ الْمَعَانِي
(همان: ۱۰۲)

ج: ممدوح جهان اکبر است که جهان اصغر را در خود دارد:

صاحب عادل قوام الملک صدرالدین که هست صد جهان کامل اندر یک جهان مختصر
(امیر معزی، ۱۳۱۸: ۳۷۳)

این مضمون از مضامین پربسامد شعر عرب است. ناشی (متونی ۹۰۶ م) خلیفه علی
را چنین می ستاید:

و غَيْرَ بَدْعٍ أَنْ يَرَى عَالِماً رُكْبَةَ الْخَالِقِ فِي عَالِمِ

عجیب نیست اگر ملاحظه شود که خدا همه عالم را در مرد عالمی جمع کرده است (دود
پوتا، ۱۳۸۲: ۸۹) و متنبی، شاعر مشهور عرب، این مضمون را چنین بیان کرده است:

هَدِيَّةٌ مَا رَأَيْتُ مُهْدِيهَا إِلَّا رَأَيْتُ الْأَنْبَاءَ فِي رَجُلٍ
(متنبی، ۲۷۱: ۲۰۰۳)

هدیه ای است که تا دهنده اش را دیدم تکان خوردم؛ گویی همه نوع بشر در یک کس
جمع آمده بودند. (همان، ۸۹).

د: ممدوح هر چند از جنس مردمان است ولیکن فراتر از همه است.

معزی این مضمون را به گونه های مختلف در قصاید خود آورده است:
و یا این بیت:

در جهانی تو ولیکن قدر تو بیش از جهان کاین جهان همچون صدف گشته است و تو همچو گهر
(امیر معزی، ۱۳۱۸: ۸۸)

تو اندر جهانی و بیش از جهان چنان کز صدف بیش باشد گهر
(همان: ۲۲۱)

و یا:

در جهانی تو ولیکن ز جهان قدر تو بیش راست گویی که جهان چون صدف است و تو گهر
(همان: ۲۲۳)

این مضمون برگرفته از شعر متبنی است :

فَإِنَّ تَفَقُّ الأَنَامَ وَ أَنْتَ مِنْهُمُ فَإِنَّ المِسْكَ بَعْضُ دَمِ الغَزَالِ
(متنبنی، ۲۰۰۳: ۲۷۲)

اگر تو از آدمیان برتری ، حال آنکه خود جزء آنانی عجیب نیست ؛ همانا مشک هم از خون غزال است .

هـ : ممدوح چون خورشید است و اطرافیان همچون ستاره و با آمدن خورشید ستاره‌ها محو می‌گردد.

معزی این مضمون را به گونه‌های مختلف تکرار کرده است :

کجا وزیر تو باشی ملک سزد خورشید ستاره لشکر و چرخ بلند لشکرگاه
(امیر معزی، ۱۳۱۸: ۶۹۱)

ملک چرخ است و تو خورشیدی و دستور تو ماه لشکرت انجم و میدانست ره کاهکشان
(همان : ۴۹۵)

شاه چون خورشید رخشان است و دشمن چون شب است شب شود پنهان چو گردد نور خورشید آشکار
(همان : ۲۷۶)

این مضمون را نابغه ، شاعر معروف عرب پیش از معزی چنین بیان کرده است :

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللهَ أَعْطَاكَ سورَةً تَرَى كُلَّ مَلِكٍ دُونَهَا يَتَذَبذَبُ
فَأَنْتَ كَ شَمْسٍ وَ المُلُوكِ كَوَاكِبِ إِذَا طَلَعَتْ لَمْ يَبْدُ مِنْهُنَّ كوكِبُ
(نابغه ذبیانی، ۱۹۹۲: ۴۷)

آیا نمی‌بینی که خداوند به تو عظمتی داده است که در پیش آن همه شاهان از بیم می‌لرزند؟ از آنجا که تو خورشیدی و شاهان دیگر ستاره ؛ چون طلوع کنی ، ستاره ای دیده نخواهد شد . (دود یوتا ، ۱۳۸۲ : ۸۷) .

و : پادشاه به تنهایی عالمی است :

آن شاه در بزرگی صد عالم است مفرد وین شاه در دلیری صد عالم است تنها
(امیر معزی، ۱۳۱۸: ۷)

ای به نفس خویش تنها امتی همچون خلیل مقبل فی کل فن معجز فی کل باب
(همان : ۶۹)

ابوتمام این مضمون را پیش از معزی چنین بیان کرده است :

تَبْتُ المَقَامَ یَرى القَبیلَةَ وَاحِدًا وَ یُرى فِی حَسْبِهِ القَبیلُ قَبیلًا

(ابوتمام، ۱۹۰۰: ۳۸۱)

او ثابت قدم و استوار است ، همهٔ قبیله را چون یک مرد می‌بیند و چون خود دیده شود به چشم کسی که به سوی او می‌آید ، قبیله‌ای است .

و : ممدوح چون یاقوتی است از بین جواهر :

همچو خورشید از کواکب نامداری از ملوک همچو یاقوت از جواهر اختیاری از بشر

(امیرمعزی، ۱۳۱۸ : ۳۳۴)

همچو یاقوت از جواهری اختیاری از بشر همچو خورشید از کواکب نامداری از انام

(همان : ۴۷۳)

این مضمون را ابونواس ، در وصف پسر خلیفه عباسی ، چنین بیان کرده است :

و إِذَا بَنُوا الْعَبَّاسَ عُدَّ حَصَاهُمْ فمَحْمَدٌ ياقوتها المستخلصُ

(ابونواس، ۱۹۹۳: ۱۷۲)

اگر فرزندان عباس سنگ محسوب شوند ، محمد بین آنها یاقوت ناب است .

معزی در بیتی دیگر چنین گوید :

فذلک هنری درجیده ایام جواهر شرفی در قلاده دوران

(امیرمعزی، ۱۳۱۸ : ۳۷۱)

این مضمون را از متنی اخذ کرده است :

وَلَقَيْتُ كُلَّ الْفَاضِلِينَ كَأَنَّمَا رَدَّ إِلَهُ نَفْسَهُمْ وَ الْأَعْضُرَا

نُسِقُوا لَنَا نَسَقَ الْحَبَابِ مُقَدَّمًا وَ أَتَى فَذَلِكَ إِذْ أَتَيْتَ مُؤَخَّرًا

(متنی، ۲۰۰۲: ۱۲۱)

و اینکه معزی ممدوح را در بین مزبور ، همچون جواهری دانسته در گردنبند دوران ،

ظاهراً نظر داشته به این بیت ابوعبیدالله احمدبن محمد الجهینی با این مضمون :

وَ لَمَّا رَأَى النَّاسُ وَحَدَكِ أَيْقَنُوا بَأَنَّكَ بَيْنَ النَّاسِ وَاسِطَةٌ الْعِقْدِ

(دود پوتا ، ۱۳۸۲ : ۹۳)

وقتی که مردم تو را دیدند ، یقین کردند که تو در میان مردم چون واسطه العقد هستی .

ز : ممدوح همچون ابر و باران است که با بخشش و عدل خود حیات می بخشد .

معزی در بیتی چنین گوید :

تو ابر رحمتی و ز باران عدل توست همواره سبز و خرم هر شاخسار ملک

(امیرمعزی، ۱۳۱۸ : ۴۳۳)

و در بیتی دیگر چنین گوید :

باران همت تو گسست از زمانه قحط باد سعادت تو ببرد از جهان غلا
(همان: ۴۴)

این مضمون پیش از معزی در شعر زهیر در مدح هرم بن سنان چنین به کار رفته است:
أَلَيْسَ بِفَيَاضٍ يَدَاهُ غَمَامَةٌ ثَمَالِ الْيَتَامَى فِي السَّنَنِ مُحَمَّدٍ
(زهیر بن ابی سلمی، ۱۹۶۴: ۷۷)

آیا او بخشنده‌ای نیست که دستانش چون ابر است؛ پناه یتیمان و ستوده سالهای خشکی
. و نابغه در ستایش نعمان چنین گوید: «و أنت ربیعٌ یُنْعِشُ النَّاسَ سَبِيهٌ»، تو همچون ابر
بهاری که ریزش آن به مردم حیات نو می‌بخشد.

ح: ممدوح بی همتاست و مادر دهر در آوردن نظیر او عقیم:

معزی این مضمون را بارها به گونه‌های متفاوت به کار برده است. از آن جمله:
احسنت زند ستاره از چرخ بلند آن مادر را که چون تو زاید فرزند
(امیرمعزی، ۱۳۱۸: ۸۰۷)

چنو نژاد ستاره فسانه در هر فن چنو نژاد زمانه یگانه در هر باب
(همان: ۵۵)

اندر جهان گرفتن و در ملک داشتن گردون چنو نژاد و زمانه چنو ندید
(همان: ۱۴۰)

ستاره دید کریمان بسی و چون تو ندید زمانه زاد بزرگان بسی و چون تو نژاد
(همان: ۱۳۷)

این مفهوم برگرفته از این شعر ابودعبل الجحمی در مدح پیامبر است بدین مضمون:
عُقِمَ النِّسَاءُ فَمَا يَلِدْنَ شَبِيهَهُ إِنَّ النِّسَاءَ بِمَثَلِهِ عَقْمُ
(ضبی، ۱۹۸۱: ۴۷۱)

زنان سترون شده و چون او بی نخواهند زاد؛ همانا که زنان به زاییدن چون او بی
ستروند. (دود پوتا، ۱۳۸۲: ۹۹).

ط: خشم ممدوح

معزی در اشعار فراوانی از آتش خشم و نهیب بأس ممدوح سخن می‌گوید. از آن
جمله:

نهیب خشم او ترسان کند در روم قیصر را خیال چهر او شادان کند در ترک خاقان را
(امیرمعزی، ۱۳۱۸: ۱۱)

آتش خشم تو هر ساعت که بنماید سرشک	دشمنانت را برآرد دود مرگ از دودمان (همان : ۶۰۹)
گفت آتش گرچه من رخسنده و سوزنده‌ام	نار خشم او کند انگشت و خاکستر مرا (همان : ۴۷)
ز تاب خشم تو رگهای دشمن اندر تن	ز هم گسسته شود همچو توزی از مهتاب (همان : ۵۹)

خشم و بأس ممدوح را بحتری ، شاعر معروف عرب ، چنین بیان کرده است :

و لَوَانِهِمْ رَكِبُوا الْكَوَاكِبَ لَمْ يَكُنْ لِمُجْدِهِمْ مِنْ خَوْفٍ بِأَسِكٍ مَهْرَبُ
(بحتری، ۲۰۰۰: ۱۲۴)

و اگر می توانستند سوار ستارگان شوند ، تندروترینشان را از خشم تو گریزی نبود .
(دود پوتا ، ۱۳۸۲: ۹۸)

۵- توصیف معشوق

دسته‌ای دیگر از مضامین مشترک دیوان امیرمعزی با شعر شاعران عرب ، توصیفات و تشبیهاتی است که معزی در وصف معشوق به کار برده و شبیه آن اوصاف در شعر شاعران عرب زبان پیش از او وجود دارد ؛ چراکه شاعران عرب در توصیف جاذبه‌های جسمانی معشوق ، تشبیهات و استعارات فراوانی به کار برده‌اند و این توصیفات از همان آغاز در شعر شاعران فارسی زبان وارد شده است . به برخی از این وجوه اشتراک مضامین اشاره می شود .

۵-۱- توصیف موی معشوق

۵-۱-۱- شاعران عرب موی پیچیده معشوق را به خوشه انگور تشبیه کرده‌اند . این تشبیه از همان آغاز وارد زبان فارسی و شعر دری گردیده است . معزی به گونه‌های مختلف از این تشبیه اقتباس کرده است .
معزی :

ای زلف دلبر من پر بند و پر شکنی
 گاهی چو وعده او گاهی چو پشت منی
 گه خوشه عنبی گه عقده ذنبی
 گه پرده قمری، گه حلقه سمنی
 کشیده زلف گره گیر در میان دو لب
 چو خوشه عنب اندر میانه عناب
 (اعشی، ۱۳۱۸: ۷۲۹)
 (همان: ۵۳)

الاعشی در وصف موی معشوق چنین گوید:

فَاضِيْتُ مِنْهَا إِلَى جَنَّةٍ تَدَلَّتْ عَلَيَّ عِنَاقِيْهَا
 (اعشی، ۱۹۹۴: ۱۷۱)

سپس به بهشت حسن او (چهره اش) در آمدم و خوشه های انگورش (موهایش) بر من
 آویخت. (دود پوتا، ۱۳۸۲: ۱۳۹).

طرفه این مضمون را چنین به کار برده است:

وَبَنَحْرٍ فَوْقَهُ الْمَرْجَانِجَمِ صَادَتْ الْقَلْبَ بَعِيْنِي جُوْدَرِ
 مُسْبَكِرٌ كَعِنَاقِيْدِ السَّحْمِ وَبِفَرْعِيْنِ عَلَيَّ أَمْتَانِيْهَا
 (طرفه بن عبد، ۱۹۷۵: ۱۴۵)

با چشمان گوساله وحشی جوانی و با گردنی مزین به گردنبندی از مرواریدهای فراوان و
 با دو گیسوی دراز، نرم و خوش رشد که بر پشتش افتاده بود چون خوشه های انگور
 سیاه، قلب مرا صید کرد. (دود پوتا، ۱۳۸۲: ۱۳۸).

ابن معتز گوید:

كَأَنَّ سَلَفَ الْخَمْرِ مِنْ مَاءِ خَدَّهَا وَعُنُقُودُهَا مِنْ شَعْرِ الْجَعْدِ تَقَطَّفَ
 (ابن معتز، ۲۰۰۴: ۲۳۷)

گویي زلال آن باده از آب گونه اوست و انگورش را از گیسوی پرشکن او چیده اند.
 ۱-۲-۵- در برخی از اشعار معزی، زلف معشوق به عقرب (کژدم) تشبیه شده که
 این تشبیه نیز از ادب عرب اخذ گردیده است.

ای کژدم زلف تو زده بر دل من نیش
 وز ضربت آن نیش دل نازک من ریش
 (امیرمعزی، ۱۳۱۸: ۷۷۹)

هزا مردم کژدم فسای دیده ستی
 بیا و کژدم مردم فسای بین اکنون
 (همان: ۶۲۲)

دو کژدمند سیاه آن دو دام او گویی
 که دل برند ز مردم همی به زرق و فسون
 (همان: ۶۲۳)

این تشبیه را نخستین بار ابن معتر به کار برده و سپس برای دیگر شاعران سرمشق گردیده است .

ریم یتیه بحسن صورتَه عَبَثَ الْفَتُورُ بِحُسْنِ مُقْتَلَه
فَكَأَنَّ عَقْرَبُصْدَغَه وَفَفَتْ لَمَّا دَنَتْ مِنْ نَارٍ وَجَنَّتَه
(ابن معتر، ۲۰۰۴ : ۲۸۱)

غزالی است مغرور به زیبایی صورت . بیماری چشمان زیبایش را نوازش می‌کرد ؛ گویی عقرب زلفش درنگ کرد (از بیم) چون به آتش گونه‌اش نزدیک شد . (دود پوتا ، ۱۳۸۲ : ۱۴۰).

۱-۳-۵- در برخی دیگر از اشعار معزی ، زلف معشوق به چوگان تشبیه شده که به صورتهای گوناگون بیان گردیده است . از آن جمله :

زلف او ماند به چوگان و زخاندنش به گوی گوی چون کافور باشد غالیه چوگان بود
(امیرمعزی، ۱۳۱۸ : ۱۴۴)
سازد از زلف و زرخ هر ساعتی چوگان و گوی تادل و پشت مرا چون گوی و چون چوگان کند
(همان : ۱۴۸)

این تشبیه در شعر ابن معتر چنین آمده است :

وَإِنْ يَكُنْ لِلْقَوْمِ سَاقٌ بِعَشِقِ فَجَفَنَهْ بِجَفْنِهْ يَدْبِقِ
وَ رَأْسُهْ كَمَثَلِ فَرْقٍ قَدْ مَطَرَ وَ صُدْغُهْ كَالصَّوْلِجَانِ الْمُتَكْسِرِ
(ابن معتر، ۲۰۰۴ : ۲۵۴)

گفتنی است تشبیه زلف به چوگان که از رایج‌ترین تصاویر شعر فارسی است از همان آغاز در شعر فارسی دیده می‌شود . رودکی می‌گوید :

به زلف چوگان نازش همی کنی تو بدو ندیدی آنگه او را که زلف چوگان بود
(رودکی، ۱۳۷۷ : ۲۸)

۱-۴-۵- در بسیاری دیگر از اشعار معزی ، زلف معشوق به حرف جیم و یا نون تشبیه شده که این تصویر نیز در اصل از ادب عرب وارد شعر فارسی گردیده است . معزی می‌گوید :

هست زلف و دهن و قد تو ای سیم اندام جیم و میم و الف و قامت من هست چو لام
(امیرمعزی، ۱۳۱۸ : ۴۶۳)
گویی که دو زلف تو دو نونی است ز عنبر خال تو چو از غالیه نقطه زده بر نون
(همان : ۵۴۳)

این تصاویر یادآور این توصیف از زلف و خال است در شعر ابن معتر :

غِلَالَهُ خَدَّهُ صَبِغَتْ بِوَرْدٍ وَ نُونُ الصُّدْغِ مُعْجَمَهُ بِخَالٍ

(ابن معتر، ۲۴۳ : ۲۴۳)

۵-۱-۵- تشبیه زلف به بنفشه نیز در شعر معزی و شاعران پیش از وی در اصل از ادب عرب اخذ شده است.

می خور ز دست آن که بنفشه است و شکر است زلفین مشکبوی و لب لعل فام او
(دیوان : ۶۸۱)

بر شکوفه باده نوشی کو بود چون روی دوست وز بنفشه شاد باشی کو بود چون زلف یار
(همان : ۳۲۱)

شقایق برسر هرکوه چون رخسار دلبر شد بنفشه بر لب هر جوی چون زلفین جانان شد
(همان : ۶۹۴)

این تشبیه در شعر ابوعلی ادریس بن یمان چنین آمده است :

شَهَدَتْ لِنُورِ الْبِنْفَسِجِ الْلسَنِ مِنْ لُونِهِ الْاِحْوَی وَ مِنْ اَنْبِیَاعِهِ

بِمَشَابِهِ الشَّعْرِ الْاَثِیْتِ اعَادَهُ قَمْرُ الْجَبِیْنِ الثَّلَاثِ نُوْرُ شِعَاعِهِ

(شفيعی کدکنی ، ۱۳۷۳ : ۳۳۴)

۵-۲- توصیف قامت یار

تشبیه قامت معشوق به خیزران

امیر معزی گوید :

به بحری که دارد مکین یافته است دهان از صدف قامت از خیزران

(امیر معزی، ۱۳۱۸ : ۲۸۴)

شاعری به نام ابوجعفر الاندادی می گوید :

عذیری مِنْ قَدِّ الْخِیْزْرَانِی وَ مِنْ وَرْدَنِی خَدِّ الْاَرْجَوَانِی

(دودپوتا ، ۱۳۸۲ : ۱۶۴)

۵-۳- توصیف لب معشوق

لب معشوق را در شعر فارسی به عناب تشبیه کرده که این توصیف از مضامین پریسامد ادب فارسی است و در شعر معزی هم نمونه دارد . این تشبیه را شاعران بعد از اسلام مرسوم کرده اند. معزی می گوید :

عناب شکر یار تو هر گه که بخندد شاید که بخندند به عناب و شکر بر

(امیر معزی، ۱۳۱۸ : ۲۲۸)

کشیده زلف گره‌گیر در میان دو لب چو خوشهٔ عنب اندر میانهٔ عناب

(همان : ۵۳)

تا به لشکرگه نمود آن شکر عناب رنگ شکر و عناب در بازار لشکر غاب کرد

(همان : ۷۶۳)

الوالفرج الواوآ دمشقی گوید :

فَأَمْطَرَتْ لَوْلُؤًا مِنْ نَرَجَسٍ وَ سَقَّتْ وَرَدًا وَ عَصَّتْ عَلَى الْعُنَابِ بِالْبَرْدِ

پس مروارید بارید از نرگس و گل سرخ را آب داد و با تگرگ عناب را گزید . (دودپوتا ، ۱۳۸۲ : ۱۳۹) .

۴-۵- توصیف خط (موی نازک بالای لب یا روی گونه معشوق)

۴-۵-۱- در شعر معزی بارها خط به مشک تشبیه شده است :

ابوفراس در توصیف خط صورت معشوق چنین گوید :

خط ایشان مشکبوی و خال ایشان مشک رنگ جعد ایشان مشک بیز و زلف ایشان مشکبار

(امیرمعزی، ۳۱۸: ۳۱۳)

مشکین خط و شیرین سخن و غالیه زلفند سیمین بر و زرین کمر و موی میانند

(همان : ۱۷۶)

نگار من خط مشکین کشید بر نسرین خطا کشید به نسرین بر آن خط مشکین

(همان : ۵۰۳)

ز عشق آن خط مشکین چو مویی گشته‌ام لاغر ز جور آن دل سنگین چوماری گشته‌ام بیجان

(همان : ۵۴۵)

قَمْرُكَانَ بَعَارِضِيهِ كَلِيهِمَا مِسْكٌ تَسَاقَطَ فَوْقَ وَرْدٍ أَحْمَرِ

(حمدانی، ۱۹۸۳: ۷۴)

ترجمه : «ماه است ، گویی موی گونهٔ او مشکى است فتاده بر گل سرخ .» (دودپوتا ، ۱۳۸۲ : ۱۴۲) .

۴-۵-۲- در بسیاری از اشعار معزی مانند دیگر شاعران همعصر وی ، خط معشوق به

مورچه تشبیه گردیده که اصل این تشبیه از ادب عرب مأخوذ است . معزی گوید :

من غلام آن خط مشکین که گویی مورچه پای مشک آلود بر برگ گل نسرین نهاد

(امیرمعزی، ۱۳۱۸: ۱۷۵)

کز غالیه کشید یکی بر سهیل خط
وز مورچه نهاد یکی بر عقیق بار
(همان: ۳۳۲)

این تشبیه در شعر یک شاعر عرب از اهالی بغداد به نام الخبز اُزری که در قرن چهارم می‌زیست آمده است بدین مضمون:

أَنْظُرُ إِلَى الْغَنَجِ يَجْرِي فِي لَوَاحِظِهِ وَأَنْظُرُ إِلَى دَعَجٍ فِي طَرْفِهِ السَّاجِي
وَأَنْظُرُ إِلَى شَعْرَاتٍ فَوْقَ عَارِضِهِ كَأَنَّهِنَّ نَمَالٌ سَرْنَ فِي الْعَاجِ
بنگر به نازی که در نگاه اوست و بنگر به سیاهی چشمش که دورش سفید است و بنگر
به موی‌های نرم گونه‌اش که گویی چون مورچگانند که بر عاج می‌خزند. (دودپوتا، ۱۳۸۲: ۱۴۲).

۴-۳-۵- در برخی دیگر از اشعار معزی خط (کرک صورت معشوق) به عنبر تشبیه شده است. از آن جمله:

تا بر دو عارضش خط عنبرفشان نوشت بس کس که سر بر آن خط عنبرفشان نهاد
(امیرمعزی، ۱۳۱۸: ۱۸۴)
گشته خجل از رنگ لبش باده سوری برده حسد از بوی خطش عنبر سارا
(همان: ۲۳)

و این تشبیه نیز از ادب عرب اخذ گردیده است. یک شاعر عرب گوید:

يَا لَأَيْمَى فِي حُبِّ ذِي عَارِضٍ مَا الْبَلْدُ الْمُخْصِبُ كَالْمَاحِلِ
يَمُوجُ مَاءُ الْحَسَنِ فِي وَجْهِهِ فَيَقْدِفُ الْعَنْبِرُ فِي السَّاحِلِ
ترجمه: «ای که سرزنش می‌کنی مرا در عشق کسی که بر چهره‌اش موی روییده، بدان که خاک سرسبز
بهتر از شوره زار لم یزرع است. آب حسن در چهره‌اش موج می‌زند و عنبر به ساحل می‌افکند». (همان: ۱۴۲)

۴-۴-۵- در موارد فراوانی خط معشوق به بنفشه تشبیه شده است.

آن دلستان که هست براو رخ چو گلستان ناگه بنفشه بر طرف گلستان نهاد
(امیرمعزی، ۱۳۱۸: ۱۸۴)
قدش چو سروورخش چون ستاره سحر است خطش به گرد ستاره است چون بنفشه تر
(همان: ۳۲۷)
ای دلبری که از پی شور و بلا تو راست بر ارغوان بنفشه و در پرنیان حجر
(همان: ۳۲۴)

قابل مقایسه است با این بیت :

کمالبنفسج خدُّ
أبقى به الهشمُ عَضّه
(شفيعی کدکنی، ۱۳۷۳ : ۳۳۴)

۵-۵- توصیف صورت معشوق :

تشبیه چهره معشوق به ماه در شعر معزی :

چه ماه است او که رشک است از رخ او ماه گردون را چه سروست او که شرم است از قد او سرو بستان را
(امیر معزی ، ۱۳۱۸ : ۲۹)

دیدم به ره آن نگار خندان را آن ماه رخ ستاره دندان را

(همان: ۲۷)

این توصیف در شعر عرب بدین گونه آمده است :

ألمّا يبدّر الدُّجى فأنظروا
الى صورة صورّت للورى
(دودپوتا، ۱۳۸۲ : ۱۶۴)

۶- دیگر توصیفات معشوق

۶-۱- گریختن معشوق از رضوان

شفيعی کدکنی می نویسد : « بعضی از تصاویر مربوط به زیبایی معشوق چنان شبیه تصویرهای گویندگان عرب است که نمی توان آنها را نادیده گرفت . از قبیل :
ای نیم شب گریخته از رضوان و ندر شکنج زلف شده پنان

که در شعر فرخی آمده و عیناً از این تعبیر بسیار رایج هرب من الرضوان زبان عرب گرفته شده که به تصریح تعالی از کلیشه های رایج زبان عرب بوده است . » (شفيعی کدکنی ، ۱۳۷۴ : ۳۵۸) .

معزی این مضمون را بدین گونه بیان کرده است :

ترک من حور است و از رضوان به شب بگریخته است تا به خدمت روز و شب پیش شه ایران بود
(امیرمعزی، ۱۳۱۸ : ۱۸۸)

حورا مگر ز روضه رضوان گریختی نورا مگر زخرگه خاقان گریختی
(همان : ۷۴۳)

۶-۲- تشبیه اشک معشوق به مروارید و چشم به نرگس

فندق او بر شقایق کرده سنبل شاخ شاخ نرگس او بر سمن باریده مرواریدتر

(همان : ۳۷۲)

و ابونواس چنین گوید :

يَبْكِي فَيُذْرِي الدُّرَّ مِنْ نَرَجِسٍ وَ يَلْطَمُ الْوَرْدَ بَعْنَابِ
(ابونواس، ۱۹۹۳: ۲۰۰)

۳-۶- توصیف شب هجران معشوق

کوتاه کرد دست مرا از دو زلف خویش تا چون دو زلف خویش مرا شب دراز کرد
(امیرمعزی، ۱۳۱۸: ۷۵۲)

امروالقیس در توصیف شب دراز هجران چنین گوید:

أَلَا أَيُّهَا اللَّيْلُ الطَّوِيلُ أَلَا أَنْجَلِي بَصُوحٍ وَ مَا لِالصَّبَاحِ مِنْكَ بِأَمْثَلِ
(امری القیس، ۱۹۵۸: ۷۴)

ترجمه: «آگاه باش ای شب طولانی کاش به روز تبدیل می‌شدی و با آمدن روز، ترک زحمت می‌کردی؛ اگرچه روز از تو بهتر نیست و تاریکی در دل و دیده عاشق ناکام چندان فرقی ندارد.»
ترجانی‌زاده، ۱۳۸۵: ۳۸

نتیجه

از آنچه گذشت می‌توان چنین نتیجه گرفت که:

- ۱- شعر عرب تأثیر شگرفی بر مضامین شعر فارسی به خصوص در شعر شاعران سبک خراسانی گذاشته است.
- ۲- بسیار از مضامین شعری شاعران دوره خراسانی از جمله منوچهری، فرخی، عنصری و معزی برگرفته از مضامین شعری ادب عرب است.
- ۳- وصف ممدوح و نیز توصیفات که از معشوق در شعر فارسی رایج است، سرچشمه‌های مضامین و تشبیهات و صور خیال آن را می‌توان در شعر ادب عرب جست و جو کرد.
- ۴- بسیاری از مضامین شعری امیرمعزی در وصف ممدوح و یا معشوق با مضامین شعری شاعران دوره جاهلیت و یا شعر عربی پیش از اسلام و سروده‌های نخستین پس از اسلام مشترک است.
- ۵- معزی در بسیاری از موارد به صورت مستقیم و در برخی نیز به صورت غیرمستقیم به واسطه شاعران پیش از خود و یا هم عصر خویش مضامین شعری ادب عرب را اقتباس کرده و به نحو شایسته‌ای در شعر خود به کار بسته است.

کتابنامه

- ۱- آیتی ، عبدالمحمد. (۱۳۷۴ ش). « تاریخ ادبیات عرب » ، تهران: توس، چاپ دوم.
- ۲ - _____ ، _____ . (۱۳۷۷ ش). « ترجمه معلقات سبع » ، تهران: سروش .
- ۳- _____ ، _____ . (۱۳۸۵ ش). « شرح معلقات سبع » ، با مقدمه و تعلیقات جلیل تجلیل ، تهران: سروش .
- ۴ - ابن معتز، ابوالعباس ؛ عبدالله. (۲۰۰۴م). «دیوان معتز»، شرح: مجید طرار، بیروت: دارالکتاب العربی
- ۵- ابو نواس ، حسن بن هانی . (۱۹۹۳ م) . « دیوان » ، بیروت : دارالکتاب العربی
- ۶- ابوتمام، حبیب بن اوس الطائی. (۱۹۶۸م). «الدیوان»، شرح و تحقیق: شاهین عطیة، بیروت: دارالکتاب.
- ۷- اعشى الاکبر، میمون بن قیس. (۱۹۹۴م). «دیوان اعشى»، شرح: حتّا نصر الحّتی ، بیروت: دارالکتاب العربی ، ط ۲.
- ۸- امری القیس، ابن حجر کندی. (۱۹۵۸م). «الدیوان»، شرح و تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره: دارالمعارف، ط ۱.
- ۹- امیرمعزی ، محمدین الملک ، (۱۳۱۸) « دیوان » ، تصحیح: عباس اقبال آشتیانی ، تهران: باران.
- ۱۰- بحتری، ولید بن عبید. (۲۰۰۰م). «دیوان البحتری»، تحقیق: یوسف الشیخ محمد، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ۱۱- ترجانی زاده ، احمد . (۱۳۴۸ ش). « تاریخ ادبیات عرب » ، آذربایجان شرقی: خورشید .
- ۱۲- حمدانی، ابوفراس. (۱۹۸۳م). «دیوان ابی فراس حمدانی»، شرح عبدالساتر، بیروت: دارالکتب العلمیة، ط ۱.
- ۱۳- دود پوتا ، عمر محمد . (۱۳۸۲ ش) « تأثیر شعر عربی بر تکامل شعر فارسی » ، ترجمه: سیروس شمیسا ، تهران: صدای معاصر .
- ۱۴- الرازی ، شمس الدین محمد بن قیس. (۱۳۷۳ ش) . « المعجم فی معابیر اشعار العجم » ، به کوشش: سیروس شمیسا ، تهران: صدای معاصر.
- ۱۵- رودکی سمرقندی ، جعفر بن محمد ، (۱۳۷۷) « دیوان اشعار » ، بر اساس نسخه سعید نفیسی ، تهران: نشر آگاه ، چاپ دوم .
- ۱۶- زهیر بن ابی سلمی . (۱۹۶۴)، « دیوان زهیر»، بیروت: دارصادر.

- ۱۷- شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۷۳ ش)، « صور خیال در شعر فارسی »، تهران: انتشارات آگاه، چاپ چهارم.
- ۱۸- شمیسا، سیروس، (۱۳۸۰ ش) « انواع ادبی »، تهران: انتشارات فردوس، چاپ هشتم.
- ۱۹- الضبی، ابوالعباس. (۱۹۸۱م). «المفضلیات»، تحقیق: احمد شاکر، القاهرة: دارالمعارف.
- ۲۰- ضیف، شوقی، (۱۳۸۱ ش) « تاریخ ادب عربی العصر الجاهلی »، ترجمه: علیرضا ذکاوتی قراگوزلو، تهران: امیرکبیر، چاپ سوم.
- ۲۱- طرفه بن عبد. (۱۹۷۵م). «الدیوان»، تحقیق: لطفی مقال، شرح: الاعلم الشنتری، دمشق: مجمع اللغة العربیه.
- ۲۲- عوفی، نورالدین محمد، (۱۹۰۶ م) « لباب الالباب »، به سعی و اهتمام: ادوارد براون، لیدن: بریل، چاپ اول.
- ۲۳- الفاخوری، حنا. (۱۳۶۸ ش). « تاریخ ادبیات زبان عربی »، ترجمه: عبدالمحمد آیتی، تهران: توس، چاپ دوم.
- ۲۴- متنبی، ابوالطیب، (۲۰۰۳ م) « الدیوان »، شرح الشیخ ناصیف الیازجی، مقدمة دکتر یاسین الایوبی، بیروت: انتشارات دار و مکتبه الهلال، چاپ اول.
- ۲۵- معین، محمد، (۱۳۶۷). « مجموعه مقالات ». به کوشش مهدخت معین، تهران، چاپ اول.
- ۲۶- منوچهری دامغانی، احمدبن قوس. (۱۳۶۳ ش). « دیوان »، به کوشش: محمد دبیر سیاقی، تهران: زوار.
- ۲۷- نابغه ذبیانی، زیاد بن معاویه بن ضباب. (۱۹۹۸م). «الدیوان النابغه»، بیروت: دارصادر، ط ۱.
- ۲۸- عمانی شبلی، محمد. (۱۳۳۵ ش). « شعراالعجم »، ترجمه: سید محمد تقی فخر راعی گیلانی، تهران: ابن سینا.
- ۲۸- همایی، جلال الدین. (۱۳۷۳ ش). « تاریخ ادبیات مختصر ایران »، به کوشش: ماهدخت بانو همایی، قم: موسسه نشرهما.

فصلنامه‌ی لسان مبین (پژوهش ادب عربی)
(علمی-پژوهشی)
سال دوم، دوره‌ی جدید، شماره‌ی سوم، بهار ۱۳۹۰

دراسة تطبيقية لوصف الممدوح و المعشوق في ديوان امير معزى و بعض الشعراء العرب*
الدكتور احمد رضا يلمه ها
استاذ مشارك في جامعة آزاد الإسلامية، دهاقان - اصفهان

الملخص

مما لا شك فيه أن للأدب العربي أبلغ تأثير على الأدب الفارسي من بين سائر الآداب العالمية. و هذا التأثير يتمثل في وجوه كثيرة منها: استخدام الألفاظ و المصطلحات و الأساليب و القوالب و المضامين و الموضوعات الشعرية و غير ذلك. و هذه القضية دعت الشعراء الإيرانيين إلى دراسة الأدب العربي بحيث أن الاضطلاع على دواوين الشعراء العرب يعتبر فضلا للشعراء الفرس، كما أن قرض الشعر بالعربية أصبح من ضروريات أمرهم، لذلك نرى الشعراء الفرس يستخدمون المعاني و المضامين المتداولة في الشعر العربي في أشعارهم مباشرة و غير مباشرة. امير معز النيشابوري الشاعر الذائع الصيت في أواخر القرن الخامس للهجرة من زمرة الشعراء الذين أخذوا مضامينهم الشعرية مباشرة و غير مباشرة من معاصريه أو ممن تقدمه من الشعراء. احدى هذه المضامين المتداولة في الأدب العربي والتي استخدمها امير معزى بكثرة كاثرة هي وصف الممدوح و المعشوق. هذا البحث يهدف إلى الدراسة التطبيقية لهذا المضمون في حقل ديوان امير معزى و الشعر العربي.

الكلمات الدليلية

الشعر الفارسي، الأدب المقارن، الأدب العربي، امير معزى، وصف الممدوح و وصف المعشوق، المضامين المشتركة.

* تاريخ الوصول: ۱۳۸۹/۱۲/۰۴

تاريخ القبول: ۱۳۹۰/۰۳/۱۵

عنوان بريد الكاتب الالكتروني: Ayalameha@yahoo.com